

شهرز دل افکار، بازیگر:

دغدغه هنر انسانیت است



چگونه شد که به پروژه نمایش «آشپز خانه و متعلقات» ملحق شدید؟

خانم شهره سلطانی از دوستان خوب من هستند و چند بار پیش از این نیز قرار بود در پروژه‌های دیگری همکاری کنیم که از کم شانس من ممکن نشد اما خوشبختانه برای این نمایش شرایط فراهم شد. ایشان از بین ۵ پروپوزال این نمایشنامه نقش «فرد» را به من پیشنهاد کردند و من هم با توجه به اینکه پیش از این نیز با آقای بهروز پناهنده همکاری کرده بودم و دیگر دوستان نیز از بازیگران قدیمی و با تجربه تئاتر بودند با کمال میل پذیرفتم و دور هم جمع شدیم و کار را به اجرا رساندیم.

چگونه به این کاراکتر نزدیک شدید و از نظر شما کاراکتر چه ویژگی‌هایی داشت؟

این کاراکتر به نوعی یک شخصیت هیپی گونه و بی خیال دارد من هم از همین ویژگی کاراکتر بهره گرفتم و سعی کردم با نزدیک کردن کاراکتر به خودم کاراکتری به وجود بیاورم که مخاطب با آن همزاد پنداری کند و در نتیجه این موضوع، به نظرم کاراکتر با نمکی خلق شد چرا که دیگر کاراکترها روی یک نظامی عمل می‌کنند ولی کاراکتر «فرد» برخلاف جهت آنیاست و هیچ چیز برایش مهم نیست. در واقع کاراکتر جذابی است که خودم در زندگی عادی تجربه‌اش نکردم چون همیشه، همه چیز برایم بسیار اهمیت دارد و به نظرم این یک شانس برای بازیگر است که کاراکترهای دور از خودش را بازی کند به همین جهت این نقش برای من خیلی جذاب بود و کمی هم شیطن چاشنی کار کردم و از باز خوردهایی که تا این لحظه گرفته‌ام فکر می‌کنم که مخاطب این کاراکتر را دوست دارد. در واقع این کاراکتر در کنار کاراکترهای دیگر مثل یک مکمل عمل کرده و به فضای طنز کار کمک می‌کند و فضای کار را از آن جدیت موجود لحظاتی دور می‌کند و حال و هوای جدیدی به آن می‌بخشد.

ژست بدنی خاصی برای این کاراکتر انتخاب کرده‌اید و طراحی لباس نیز به کمک آن آمده است. در این رابطه بگویید. بله همینطور است. با توجه به اینکه اتفاقات نمایش در یک میهمانی رخ می‌دهند و کاراکترها اغلب لباس رسمی به تن دارند این کاراکتر با یک پوشش روزمره حاضر شده که تا حدی به خاطر شکل گشاد یا پارچه جینی که از آن استفاده شده آن حس بی تفاوتی نسبت به رسمیت میهمانی را القا می‌کند و ترکیب لباس با ژست بدنی، نوع راه رفتن و حرکاتی که کاراکتر انجام می‌دهد کاراکتری ول، شل، شکننده و در عین حال جذاب را ارائه می‌کند و به نوعی می‌توان گفت که درام اساساً همین است و حضور انسان‌های متفاوت در یک موقعیت درام را شکل می‌دهد و در درام‌های خوب اکثر این افراد ضد و نقیض و متضاد را کنار هم می‌بینیم.

در واقع می‌توان گفت که تضاد میان این کاراکترها درام را شکل می‌دهد.

بله دقیقاً، خوب به یاد دارم در نمایشی «روای نیمه شب تابستان» دو کاراکتر وجود داشتند که از تضادشان آن کم‌دی شکل می‌گرفت حال در ترازوی نیز با چنین چیزی روبرو هستیم اما این تضادها در کار کم‌دی بیشتر خودشان را نشان می‌دهند.

از تجربه همکاری تان با خانم سلطانی در مقام کارگردان بگویید.

نه اینکه بخواهم تعریف کنم اما ایشان فوق‌العاده هستند با اینکه برادرشان در حین تمرینات این نمایش فوت کردند اما ماندند و کار کردند. من فکر می‌کنم دغدغه هنر انسانیت است و من هم در تمام این سال‌ها دوست داشتم که آدم‌ها را درست مانند هنر دوست داشته باشم و خوشبختانه حالم سر این کار و کارهای دیگرم خوب است چون آدم‌های اطرافم خوب هستند و از این بابت خدا را شکر می‌کنم.

مهرداد ضیایی، بازیگر:

این نمایش حال و هوای بسیار خوبی دارد

ضعیف‌تر از آنچه می‌پنداشتیم می‌بینیم.

با توجه به اینکه نمایشنامه فرانسوی است و کاراکترها نیز با همان اسم‌ها بازی می‌شوند آیا تلاشی در این رابطه بود که این ویژگی غیر وطنی بودن کاراکترها حفظ شود؟

اتفاقاً اصلاً سراغ این قضیه نرفتیم و نگاه‌مان به این شکل نبود چون به نظر من و دیگر اعضای گروه و خانم سلطانی این نمایش به نوعی شامل حال هر موقعیت، هر زمان و هر جغرافیایی می‌توانست باشد و اساساً زیبایی این نمایشنامه به همین علت است و به همین دلیل تا این حد مورد توجه جهانی قرار گرفته که شامل حال تمام جوامع و تمام موقعیت‌ها می‌تواند باشد و بسیاری از مخاطبان نمایش‌مان به این مسئله اشاره می‌کنند. ماسعی کردیم جهان شمول‌تر به قضیه نگاه کنیم اما باز هم در نمایش به صورت مستقیم اشاره می‌شود که سال ۲۰۰۱ است و اتفاق در پاریس می‌افتد. ما بیشتر سعی کردیم که اگر اتفاقی در نمایش می‌افتد با فرهنگ و روابط مان نیز ربط داشته باشد تا مخاطب به آن هم‌ذات پنداری پرسد.

سخن‌پایانی

از تماشاگران تئاتر دوست دعوت می‌کنم که حتماً این نمایش را ببینند نه به این خاطر که من از بازیگران آن هستم بلکه به این علت که به نظرم این نمایشنامه بسیار قوی است، اولین بار است که در ایران به اجرا می‌رسد، چندین جایزه جهانی دارد و در بسیاری از کشورها اجرا شده و در کنار همه اینها این نمایش حال و هوای بسیار خوبی دارد یعنی در عین حال که داستان با یک درام پیش می‌رود حال و هوای مفرحی بر اثر حاکم است و ما نیز سعی کردیم این حال و هوای مفرح را پررنگ‌تر کنیم تا اثر برای تماشاگر جذابیت بیشتری داشته باشد. حداقل و با قاطعیت می‌توانم بگویم که سعی کردیم تمام عناصری که می‌تواند یک تئاتر خوب را بسازد به درستی کنار هم قرار دهیم تا یک نمایش خوب شکل بگیرد و مخاطب در این یک ساعت و ۲۰ دقیقه تئاتر لذت ببرد. بنابراین از کسانی که دوست دارند تئاتر خوب ببینند دعوت می‌کنم که به دیدن این نمایش بیایند چون مطمئنم که پشیمان نمی‌شود.

نقش ژاک را چگونه دیدید و کدام ویژگی‌های این کاراکتر در نقش پردازی بیشتر مورد توجه قرار دادید؟

به طور کلی نمایش «آشپز خانه و متعلقات» در مورد حسرت‌ها، دلتنگی‌ها، آرزوها و آمل آدم‌هایی است که به آن نرسیده‌اند اما دوست دارند که به آن آرزوها برسند و این کاراکتر یعنی ژاک نیز از این قاعده مستثنا نیست. ژاک یک زندگی معمولی‌روتین داشته و دارد ولی همیشه در رویاهایش دوست داشته که با آدم‌های بزرگ رفت و آمد کند و در جمع‌های آنچنانی حضور داشته باشد. ژاک در واقع فردی بلند پرواز است و فکر می‌کند که اگر از این افراد و موقعیت‌ها استفاده کند به جایگاهی که می‌خواهد می‌رسد حال در این موقعیت نیز تمام تلاشش را می‌کند تا با دعوت از یک آدم مهم و سلبریتی به چنین جایگاهی برسد. ژاک یک زن خانه‌دار و دو فرزند دارد و برای خودش کار می‌کند اما بلند پروازی عجیب غریبش را هیچ وقت رو نمی‌کند و همیشه شعار می‌دهد که یک فرد فرهنگی است و جایگاه مهمی دارد. این جاه‌طلبی در تک‌تک کاراکترهای این نمایشنامه هست آنها یا همیشه حسرت گذشته‌را می‌خورند یا همچنان امید دارند که به آن بلند پروازی‌هایی که در زندگی تصور می‌کرده‌اند برسند.

یک نکته جالب در مورد کاراکتر ژاک این است که با وجود یک ثبات در زندگی شغلی و شخصی باز هم از لحاظ فیزیکی و حسی خیلی اکتیو تر از دیگر کاراکترها عمل می‌کند.

بله ژاک اساساً فرد هیجان زده‌ای است و حال در موقعیتی خاص قرار گرفته، برداشت من و کارگردان کار خانم سلطانی این بود که این زن و شوهر یعنی ژاک و مارتین در این شب مهمانی اصلاً حالت عادی ندارند و بسیار هیجان زده و تحت استرس هستند که بتوانند در موقعیتی که ایجاد شده خودشان را نشان دهند به همین دلیل تمام خودشان را صرف این موقعیت می‌کنند تا خیلی بالاتر از آنچه که هستند و آن چیزی که دارند را برای میهمان‌شان به نمایش بگذارند. آنها از همان ابتدای نمایش به شدت در تلاش هستند و کارهایی می‌کنند که شاید پیش از این در زندگی روتین روزمره‌شان انجام نداده‌اند امری که در واقع برای میهمان‌شان هیچ اهمیتی ندارد. از سوی دیگر بخشی از این تحرک کاراکتر که روی صحنه می‌بینید انتخاب شخصی خودم نیز بود و تصمیم گرفتم که کاراکتر را خیلی اکتیو تر از آنچه که این افراد در حالت معمول هستند در نظر بگیرم به خصوص در تضاد با شخصیت ژرژ که یک فرد روتین معمولی و ساده‌است و اصلاً این مسائل برایش اهمیت ندارد تا بتوانیم جلوه‌ای دیگر از یک کاراکتر ارائه کنیم که می‌خواهد یک نمایش عالی برای مهمانش اجرا کند. هر چه به پایان نمایش نزدیک می‌شویم و در زیر متن اثر فونداسیون زندگی ژاک و مارتین را بسیار

بهروز پناهنده، بازیگر:

ژرژ، یک ایده آلیست است

ارزیابی شما از کاراکتر ژرژ چه بود و چگونه به نقش نزدیک شدید؟

کاراکتر ژرژ از بهروز پناهنده خیلی دور است و در کلیت این نمایشنامه به نسبت کاراکترهای دیگر به جز شارلوت کاراکتر جدی‌تری دارد. ژرژ یک نویسنده و فردی روشن‌فکر است اما به دلیل عدم ارتباطی که با اطرافیانش همیشه داشته و همان‌ناگه‌ای که به سبب نویسنده بودن یا روشن‌فکر بودن دارد، سطحی‌نگری را چه در رفتار چه در کاراکترهای اطرافیانش بر نمی‌تابد و به نوعی می‌تواند یک ایده آلیست باشد.

انتخاب این نمایشنامه به چه صورت انجام شد؟

در ابتدا قرار بود خانم سلطانی متن دیگری را در سالن سمندریان ایرانشهر به اجرا برساند اما به خاطر اتفاقاتی که طی تغییر مدیریت این سالن رخ داد پیشنهاد شد که در سالن ناظرزاده و در تاریخ فروردین اردیبهشت اجرایی داشته باشیم و چون خانم سلطانی نمی‌خواستند این فرصت را از دست بدهند سراغ چندین متن رفتند و در آخر آقای رامین ناصر تعدادی متن که به تازگی و توسط مترجمان خیلی خوب ترجمه شده بودند را به خانم سلطانی معرفی کردند و نمایشنامه «آشپز خانه و متعلقات» یکی از همان آثار بود و از آنجایی که تا این لحظه در ایران اجرا نشده بود و متن یک بکارت خاصی داشت خانم سلطانی تصمیم گرفتند که این متن را اجرا کنند.

بازیگران شناخته شده‌ای در این نمایش دور هم جمع شده‌اند. تاثیر این تیم بر روند آماده شدن اجرا چه بود؟

خدا را شکر یک تیم بسیار حرفه‌ای برای این نمایش دور هم جمع شده‌اند و عملکرد بسیار خوبی داشتند و به لحاظ اخلاق و منش و لطفی که به خانم سلطانی داشتند همه پای کار ماندند و به نظرم واقعاً باید دستشان را بوسید چون در این پروسه بسیار آرام و صمیمانه‌ای کردند. ما پشت صحنه بسیار آرام و صمیمانه‌ای داریم و از آنجایی که خوشبختانه همه عوامل یکدیگر را می‌شناسند و بازیگران حرفه‌ای تئاتر هستند خیلی راحت هماهنگ و همراه شدیم.



سوسن سلطانی، طراح لباس:

این کار نیز چالش‌های خودش را دارد

مسیر طراحی لباس این نمایش و همکاری شما با شهره سلطانی چگونه پیش رفت؟

با توجه به اینکه نمایش مربوط به دهه ۹۰ میلادی بود ما مجبور بودیم در طراحی لباس‌ها به مد و پوشش آن دوره توجه کنیم منتها از آنجایی که خانم سلطانی می‌خواستند تصویری از جهان امروز را نیز نشان دهند نمی‌خواستیم که لباس‌ها آن شکل کلاسیک را به خود بگیرند به همین علت مد دهه ۹۰ را با مد امروز ادغام و به نوعی مدرنیزه کردیم. در این مسیر ما کاراکترها و شخصیت درونی آنها را در نظر گرفتیم و امیدوارم که توانسته باشیم فضای مد نظرمان را ایجاد کنیم.

آیا طراحی لباس با چالش خاصی در این زمینه روبرو هستید؟ بله این کار نیز چالش‌های خودش را دارد به خصوص که ما محدودیت‌هایی در راستای رعایت یک سری مسائل داریم از طرفی این مسئله نیز وجود دارد که آنچه ما طراحی می‌کنیم و از خیاط‌ها می‌خواهیم دقیقاً به همان شکل توسط آنها اجرا شود. به همین دلیل طراحی لباس افت و خیزهایی در این زمینه‌ها دارد و گاه ممکن است که خیاط‌ها نتوانند آنچه که مد نظر ما هست را در بیاورند و این مسئله باعث می‌شود که گاه به سمت خرید لباس‌ها برویم و خود مسئله خرید لباس‌ها، حتی تکه‌ای از آنچه که می‌خواهیم به صورت آماده می‌تواند وقت و انرژی زیادی را بگیرد.

آیا در طراحی لباس‌ها، نمادگرایی نیز نقشی داشت؟

بله نمادگرایی وجود داشت و این نمادگرایی بر اساس شخصیت‌ها انجام شد. مثلاً برای کاراکتر «فرد» که یک مرد جوان با شیطن‌های خاص خودش است و کلافه‌دبی تعهدی است با فرم لباس طراحی شده کاراکتر را بیان کردیم و به نظرم همخوانی داشت یا مارتین که یک زن خانه‌دار است چندان مطابق مدرن نیست و حتی در خود نمایشنامه نیز اشاره می‌شود که ۱۰ سال است این لباس را دارد اما لباس شارلوت را از آنجایی که زنی شاغل است و روابط اجتماعی دارد شیک و مدرن‌تر در نظر گرفتیم.

